

مبارزات دانشجویی، کدام رهبری؟

هلمت احمدیان

۱۶ آذر، روز گرامیداشت بخون غلطیدگان جنبش دانشجویی در رژیم شاه نزدیک می‌شود و رژیم اسلامی خود را برای رویارویی با تظاهرات و اعتراضاتی که به این مناسبت برپا می‌شود، آماده می‌سازد. این مسئله از آنرو حساسیت بیشتری پیدا کرده است، که رژیم هنوز نتوانسته است مبارزات دانشجویی هفته های گذشته را، که بعد از مبارزات تیر ماه ۱۳۷۸ بزرگترین حرکت دانشجویی در سالهای اخیر بوده است، مهار کند. جناح‌های مختلف اصلاح طلب در درون و بیرون حاکمیت می‌کوشند کنترل حرکات دانشجویی جاری در دانشگاههای ایران را بدست بگیرند و می‌خواهند درعین اینکه از آن بعنوان ابزاری برای تحت فشار گذاشتن رقبای خود بهره برداری کنند، در همان حال از رادیکالیزه شدن آن و نفوذ شعارها و سیاستهای چپ و انقلابی در صفوف آن جلوگیری نمایند. واقعیت این است علیرغم تلاش‌های برنامه‌ریزی شده دو دهه اخیر رژیم برای تصفیه محیط‌های دانشجویی و جلوگیری از نفوذ سیاست و افکار رادیکال و پیشرو در

صفوف این جنبش، دانشگاههای ایران کماکان بعنوان کانون‌های اعتراض و مبارزه بر علیه رژیم باقی مانده‌اند. اما برای گرایشهای اصلاح طلب و لیبرالی در پیرامون حکومت اسلامی، جنبش دانشجویی آن اهرمی است که اگر تحت شعارهای احتیاط آمیز، باصطلاح هدایت و رهبری شود، می‌تواند به وسیله‌ای برای کسب امتیاز از محافظه‌کاران حاکم تبدیل شود و آنها را از پای گذاشتن در عرصه‌های «خطرناک دیگر» و پرداختن به مطالبات مردم کارگر و زحمتکش بعنوان نردبان ترقی بی‌نیاز کند.

البته روشن است که این هم کاری آسان و هدف سهل‌الوصولی نیست و بدلیل وجود بحران سیاسی گسترده در جامعه و فقر و سیه روزی روزافزون اکثریت قاطع مردم، دامن زدن به حرکات دانشجویی هم برای آنها به نوعی بازی‌کردن با آتش است. شواهد نشان می‌دهد که معاملات پشت پرده برای رسیدن به توافقهایی با محافظه‌کاران در جریان است. این واقعیتی است که در سالهای اخیر بارها که اوضاع به نقاط حساستری رسیده است، تکرار شده است.

امروز شعارهای آزادیخواهانه و پیشرو زیادی در فضای دانشگاههای ایران طنین انداز است و بدون شک مردم تشنه آزادی و پایمال شده بوسیله استبداد مذهبی ←

اطلاعیه پایانی پنجمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

پنجمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران با حضور نمایندگان منتخب اعضای حزب در خارج کشور، نمایندگانی از کمیته مرکزی حزب و شمار دیگری از اعضای حزب که بعنوان ناظر به کنفرانس دعوت شده بودند، روز ۲۹ نوامبر آغاز و بمدت ۳ روز ادامه یافت.



صفحه ۵

«تراژدی کرد بودن» یا تراژدی برای کردها ایجاد کردن

صفحه ۴



قتلهای موسوم به «قتلهای زنجیره‌ای»

صفحه ۲

جنگ، کمونیستها و جنبش ضد جنگ



صفحه ۶

برنامه سراسری رادیو کومه‌له

«رادیو کومه‌له» در ادامه برنامه‌هایی که تاکنون پخش آنها برای ایران و منطقه خاورمیانه بود، برنامه ویژه‌ای را نیز در سطح سراسری هر یکشنبه از ساعت ۱۸ تا ۱۹ به وقت اروپای مرکزی به دو زبان کردی و فارسی روی موج ۴۱ متر، فرکانس ۷۵۶۰ کیلوهرتز بشنوید.

این برنامه همزمان بر روی «سایت رادیو صدای کومه‌له» و سایت‌های «کومه‌له» و «حزب کمونیست ایران» نیز قابل دسترسی است

ساعت و طول موج این رادیو را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.



قتلهای موسوم به «قتلهای زنجیره‌ای»

بهرام رحمانی

اگر چه تاریخ جمهوری اسلامی، مملو از ترورهای دولتی در داخل و خارج کشور است، اما قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷، وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی، نقطه عطفی بشمار می‌رود. این قتل‌ها که به «قتلهای زنجیره‌ای» معروف شد، مامورین اطلاعات به دستور سردمداران رژیم، نویسندگان مترقی و پیشرو و سکولار را می‌ربودند، پس از اعمال شکنجه، آن‌ها را به قتل می‌رساندند و جنازه شان را در حومه شهر رها می‌کردند. محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو نویسنده‌ای که توسط مامورین وزارت اطلاعات ربوده شدند و پس از چند روز جنازه آنان در حومه شهر تهران پیدا شد.

کشتن پروانه اسکندری و داریوش فروهر، نمونه هولناک دیگری از این نوع ترورها بود. مامورین اطلاعات جمهوری اسلامی، این زن و شوهر مسن را در خانه خود گروگان گرفتند، مورد بازجویی و شکنجه قرار دادند و سپس آن‌ها را با قضاوت و بی‌رحمی غیرقابل تصویری با ضربات پی‌درپی چاقو، از پای درآوردند. چنین فجایعی تاریخی و فراموش نشدنی است. نمونه چنین جنایت وحشیانه‌ای را فقط می‌توان در حکومت‌هایی نظیر حکومت هیتلر و پینوشه دید.

در مقابل این وحشی‌گری‌های جانپانه، موج وسیعی از اعتراضات توده‌ای در داخل و خارج از کشور، علیه رژیم جمهوری اسلامی راه افتاد. نهایت امر رژیم، به خاطر این‌که جامعه را آرام کند، مجبور شد بپذیرد که تعدادی از مامورین وزارت اطلاعات، «خودسرانه» این ترور را طراحی و به اجرا در آورده است. خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، برای قطع جنگ ایران و عراق، گفته بود که «جام زهر» سر کشیده است. علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و خاتمی رییس جمهور، با پذیرفتن مسئولیت «قتلهای زنجیره‌ای»، برای بار دوم «جام زهر» را سر کشیدند. اساساً رهبران جمهوری اسلامی، به دلیل این که حاکمیت شان خونین و ضدانسانی است غیر از این که جام زهر سر بکشند و یا جام زهر به خورد دیگران بدهند، راه دیگری را نمی‌توانند انتخاب کنند. فرزندان خود مانند «بنی‌صدر» را قربانی می‌کنند. به سعید امامی، معاون فلاحیان وزیر اطلاعات «واجبی» می‌خوراند و می‌کشند. هاشم آغاجری، از اعضای رده بالای مجاهدین انقلاب اسلامی را به اعدام محکوم می‌کنند.

سعید امامی که از مدیران عالی رتبه وزارت اطلاعات و معاون علی فلاحیان وزیر اطلاعات بود، به عنوان یکی از طراحان اصلی ترورهای سیاسی را همراه با ۱۸ نفر دیگر بازداشت کردند تا به زعم خودشان، از یک سو رژیم شان را تبرئه نمایند و از سوی دیگر سرخ ترورها را قطع کنند. به همین دلیل به طور مشکوکی اعلام کردند که سعید امامی، در زندان پودر نظافت (واجبی) خورده و خودکشی کرده است. هیچ کس این ترفند جمهوری اسلامی را باور نکرد. چرا که به احتمال قوی خود رژیم، سعید امامی را قربانی کرد که قضیه فیصله یافته تلقی شود. اما این ترفند رژیم، در نزد مردم ایران و افکار عمومی جهان، موثر واقع نشد و سردمداران جمهوری اسلامی، همچنان به عنوان متهمان اصلی قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷ و ترورهای قبل از آن در داخل و خارج کشور شناخته شدند. اکنون کم فرد انسان‌دوست و واقع بینی را در ایران و جهان می‌توان یافت که نسبت به تروریست بودن رهبران جمهوری اسلامی، شک داشته باشند. استاد همه سردمداران جمهوری اسلامی و بنیانگذار این رژیم، خمینی بود که نه تنها به صراحت تروریسم دولتی را تقدیر و تشویق می‌کرد بلکه، مستقیماً فتوای کشتن «سلمان رشدی»، شهروند انگلیسی را که نویسنده کتاب «آیه‌های شیطانی» بود صادر کرد. بنابراین نام سردمداران جمهوری اسلامی، سال‌هاست که به عنوان عوامل اصلی ترور، شکنجه، اعدام، قصاص، سنگسار و آدمکشی در تاریخ بشر، به ثبت رسیده است.

اکنون پس از گذشت چهارسال از قتل‌های زنجیره‌ای، عوامل اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها، حتی به برگزارکنندگان مراسم سالگرد این قتل‌های سیاسی نیز حمله می‌کنند. هدف آن‌ها از حمله به چنین تجمعاتی آفریدن رعب و وحشت و به فراموشی سپردن جنایات رژیم شان است.

در حالی که اعتراضات در حال گسترش دانشجویان و کارگران سراسر کشور، کشمکش و دعوی درون جناح‌های رژیم را روزه روز حادثه می‌سازد، برگزاری مراسم چهارمین سالگرد ترورهای پاییز ۱۳۷۷ نیز سردمداران رژیم را بیش‌تر کلافه و گیج می‌کند. در چنین وضعیتی، خانواده‌های قربانیان «قتلهای زنجیره‌ای» (مختاری، پوینده و فروهرها)، از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، درخواست کرده‌اند که تحقیق و بررسی پرونده قتل‌های پاییز سال ۱۳۷۷، به عهده گیرد. پرستو فروهر، در سالگرد مراسم والدینش اظهار داشت که پس از گذشت چهار سال از قتل پدر و مادرش، هر کس که زبان به اعتراض گشود «تاوان» پس داد، روزنامه‌ها تعطیل شدند، نویسندگانشان به زندان افتادند و افشاگری در مورد این جنایت‌ها جرم اعلام شد، اما آمران قتل‌ها و دست‌اندرکاران فکری و سازمانی این جنایت‌ها به محاکمه کشیده نشدند.

در این مراسم که با حضور بیش از پنج هزار نفر، در تهران برگزار شد، لباس شخصی‌ها به شرکت‌کنندگان و حتی به خبرنگاران حکومتی ایرنا نیز حمله کردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

⇨ در بیرون دانشگاه هم با علاقمندی و امید، سیر پیشرفت آن را تعقیب می‌کنند.

اما تجربه نشان داده است که چنانچه رهبری این جریان در دست اصلاح‌طلبان لیبرال و تشکل‌های دانشجویی رفرمیست باقی بماند، علیرغم همه تلاش‌ها و جانفشانی‌هایی که هر روزه در صفوف این جنبش شاهد آن هستیم، در لحظات حساس و تعیین کننده آنرا به رکود و شکست خواهند کشانید.

بحث اصلی در مبارزات دانشجویی بر سر روش‌ها و اشکال کار و مبارزه نیست. بحث بر سر سوق دادن جنبش دانشجویی بسوی رویارویی‌های زودرس و خارج از توان و ظرفیت آن نیز نیست، در این زمینه‌ها بتدریج این جنبش پختگی زیادی کسب کرده است و نگرانی این جا نیست، بلکه بحث بر سر انسجام یافتن و نهادی شدن سیاست و سنت رادیکال و سوسیالیستی در درون جنبش دانشجویی است. در دوران رژیم شاه و در یکی دو سال قبل از شکست کامل انقلاب ایران، دانشگاه‌های ایران کانون‌های پر شور اشاعه افکار و گرایش‌های رادیکال و سوسیالیستی بودند. پشتیبانی از مبارزات و اعتصابات کارگری به یک سنت جا افتاده تبدیل شده بود. صدای این مبارزات از طریق تربیون‌های دانشگاه به گوش همگان می‌رسید. بحث بر سر تجدید حیات چنین جنبشی در شرایط جدید است.

ما ارزش تلاش مبارزینی که علیرغم هشدارهای خاتمی و اصلاح‌طلبان در هفته‌های اخیر به سرعت از خواست لغو حکم اعدام هاشم آغاجری فراتر رفتند و خواستار آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی عقیده و بیان، و غیره شدند را می‌دانیم، اما جامعه ما امروز در شرایطی است که زمینه و امکان مادی تجدید حیات و تجدید سازمان یک حرکت و سنت رادیکال و چپ را در دانشگاه‌های ایران فراهم کرده است. رهبری جنبش دانشجویی ایران می‌تواند از زیر دست و بال لیبرال‌های اصلاح طلب و تشکل‌هایی همچون دفتر تحکیم وحدت بیرون بیاید و خود را با جنبش توده‌ای مردم کارگر و زحمتکش در بیرون دانشگاه هماهنگ سازد، از آن جنبش نیرو بگیرد و به آن جنبش یاری برساند.

اگر به تصمیم اخیر شورای عالی کار مبنی بر ممنوعیت هر نوع تظاهرات کارگری در روز ۱۶ آذر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که دستگاه‌های رژیم چه اندازه از پاک‌رفتن چنین سیاست‌هایی در دانشگاه و در جامعه نگران هستند. حرکات دشمن نیز بر ضرورت همین جهت‌گیری تاکید دارد.

گوشه‌هایی از اعتراضات کارگری

اجتماع کارگران کارخانه قند میاندوآب

روز نهم آذر ماه، کارگران کارخانه قند میاندوآب در اعتراض به اوضاع نابسامان کارخانه دست از کار کشیده و در مسجد کارخانه اجتماع کردند. کارگران در این اجتماع اعتراضی جدا از مطالبات صنفی، خواستار آزادی زندانیان سیاسی نیز شدند.

فرماندار میاندوآب به هدف جلوگیری از گسترش این اعتراض در جمع کارگران حاضر و سعی نمود که با وعده و وعید آنها را به سر کارهایشان بازگرداند که کارگران به این تلاش فرماندار واقعی ننهاده‌اند.

تجمع اعتراضی کارگران کفش غزال

جمعی از کارگران کفش غزال در اعتراض به تعطیل کارخانه و بیکار شدنشان در مقابل صندوق حمایت از فرصت های شغلی در تهران اجتماع کردند. ۲۵۰ کارگر در کارخانه کفش غزال که اکنون تعطیل گشته است، کار می کردند. یکی از کارگران در میان تجمع کنندگان به خبرنگاران گفت: «در سالی که شعارهای حمایت از ایجاد اشتغال مطرح می شود، ما بیکار شده ایم! بسیاری از کارگران کارخانه به امید کار در کارخانه تشکیل خانواده داده‌اند و اکنون بیکار مانده‌اند».

تجمع اعتراضی کارگران شرکت کامجویان

در حدود ۱۵۰ تن از کارگران شرکت کامجویان وابسته به صنایع معدن سنگرود در مقابل شرکت اصلی (البرز غربی) در اعتراض به عملکرد مسئولین شرکت و زمزمه به تعطیل کشیده شدن شرکت، دست به تجمعی اعتراضی زدند. کارگران اظهار داشتند که علیرغم قول مساعدی که از سوی رئیس جمهور در سفر به شهرستان رودبار مبنی بر پی گیری حل مشکلات کارگران و عدم تعطیل شرکت داده شده بود، اخیراً زمزمه‌هایی در رابطه با تعطیل شدن معدن به گوش می رسد و کارگران روزمزد و قراردادی را با قول مساعد پرداخت معوقات، راضی به تسویه حساب نموده‌اند.

تجمع اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان

روز یکشنبه ۳ آذر ماه جمعی از کارگران لوله‌سازی خوزستان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق معوقه خود در مقابل حوزه علمیه اهواز دست به تجمعی اعتراضی زدند. حدود ۸۰۰ نفر از کارگران لوله سازی خوزستان مدت ۸ ماه است که حقوقی دریافت نکرده‌اند.

دادند. دهها نفر از دانشجویان، در اثر پرتاب شدن از طبقات فوقانی دچار خونریزی مغزی شدند. دستکم یک دانشجو کشته شد و صدها نفر نیز دستگیر و زندانی شدند. این روزها، به عنوان روزهای تاریخی در کارنامه سیاه جنایتکاران رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی ثبت شده است.

از اینرو مسلم است که اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران، زنان و جوانان، با تلاش و مبارزه پیگیرشان سعی می‌کنند، تاریخ و سرنوشت خودشان را با سرنوختی جمهوری اسلامی، مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

در چنین شرایطی، نخست وظیفه سیاسی و اجتماعی نیروهای کمونیست و چپ، تقویت جنبش مستقل کارگری و سپس پیوند دادن جنبش زنان، جوانان و دانشجویان با این جنبش، در راستای سرنوختی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری است.

۲۷ نوامبر ۲۰۰۲

است صدای اعتراض مردم محروم و ستمدیده و کارگران و کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان را خاموش نماید بلکه، اکنون بیش از هر زمان دیگری در باتلاق بحران اقتصادی و سیاسی فرو رفته است.

رژیم سلطنتی، کمونیست‌ها و فعالین کارگری را زندان و اعدام می‌کرد. جمهوری اسلامی نیز همین راه را ادامه داد. رژیم سلطنتی، صوراسرافیل‌ها، یزیدی‌ها، میرزاده عشقی‌ها، کریمپور شیرازی‌ها و خسرو گل‌سرخ‌ها را به قتل رساند، جمهوری اسلامی، کسانی همچون سعید سلطانی‌پور، مختاری، پوینده، غلام کشاورز، صدیق کمانگر و ... را ترور کرده است.

رژیم سلطنتی، در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به دانشجویان دانشگاه تهران حمله کرد و سه نفر از دانشجویان را به قتل رساند. مامورین رژیم جمهوری اسلامی، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، به دانشجویانی که در خوابگاه‌های خود در حال خواب بودند، یورش بردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار

را به عهده گرفت؛ هر چند که موفق شد انقلاب را به خونین‌ترین شکلی سرکوب نماید اما، هرگز موفق نشد خود را به عنوان یک رژیم متعارف بورژوازی تثبیت کند و امنیت سرمایه را حفظ نماید. از این رو رژیم جمهوری اسلامی، راه ادامه بقای خود را در وحشیگری، شکنجه، اعدام، قصاص، سنگسار، ترور و آفریدن فضای رعب وحشت و اختناق و استثمار شدید نیروی کار می‌بیند.

در حقیقت رژیم جمهوری اسلامی، تجارب رژیم سلطنتی و ساواک مخوفش را در سرکوب کارگران و کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان به کار گرفت و باندهای مافیایی خود را نظیر «ساواما»، «سپاه پاسداران»، «نیروهای بسیج»، «انصار حزب الله»، «بنیادهای رنگارنگ»، «وزارت اطلاعات» و ... را نیز به ارتش و ساواک شاهنشاهی افزود اما، علی‌رغم همه جنایاتی که در طول حاکمیت خونین ۲۳ ساله‌اش به جامعه ایران، به ویژه کارگران، زنان و جوانان تحمیل کرده و در سطح بین‌المللی نیز حامی تروریسم است، هنوز نه تنها نتوانسته

در این مراسم همچنین پیام ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای که اکنون به "جرم" افشای اطلاعات محرمانه در زندان بسر می‌برد، قرائت گردید.

لازم به یادآوری است که ۱۸ نفر، از ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، متهم به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، به طور غیر علنی محاکمه و به اعدام و زندان محکوم شده بودند. در این محاکمه نمایشی سه نفر به اعدام محکوم شدند، سه نفر تبرئه و ۱۲ نفر دیگر نیز به دو سال زندان تا حبس ابد محکوم شدند. سپس شایع گردید که همه این ۱۸ نفر از زندان آزاد شده‌اند. از این عمل رژیم نباید متعجب شد. انتظار دیگری غیر از این نیز نباید از رژیم صد هزار اعدام و ده هزار زندانی سیاسی و دشمن آزادی بیان و قلم و تشکل داشت.

روشن است که این ۱۸ نفر، به دستور رهبران جمهوری اسلامی، معترضین و مخالفین رژیم را ترور می‌کردند، یعنی آن‌ها مجری بودند و عاملان اصلی همه جنایات جمهوری اسلامی از رهبر تا رئیس جمهور، از وزرا تا روسای مجلس خبرگان و شورای اسلامی، فرماندهان نیروهای انتظامی تا وزارت اطلاعات و امام جمعه‌ها و حاکمان شرع و ... هستند. اگر واقعا قرار باشد مجرمین واقعی دستگیر و محاکمه شوند، رهبران و مقامات درجه اول رژیم جمهوری اسلامی، باید در اولین ردیف اتهام قرار گیرند. این مسئله نیز هنگامی عملی است که رژیم جمهوری اسلامی، توسط کارگران و مردم محروم و ستمدیده و رنج کشیده به زیر کشیده شود تا سردمداران جنایتکار و آدم‌کش و تروریست جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل و عادلانه محاکمه شوند.

رژیم جمهوری اسلامی، که از دل سرکوب‌ها و اختناق رژیم سلطنتی و با استفاده از نقاط ضعف کمونیست‌ها و فعالین کارگری و عدم تجارب تشکل‌های توده‌ای و سیاسی آنان سر برآورد و وظیفه سرکوب انقلاب مردم حقیقت طلب و تشنه آزادی و رفاه اجتماعی

حسن رحمان پناه

«تراژدی کرد بودن»

یا تراژدی برای کردها ایجاد کردن

مردم را بر سر "نمایندگان" آنان ویران کند، جنایت پهلوی اول و دوم بخشی از تاریخ معاصر و کسانی که دو پیراهن بیشتر پاره کرده و بسیاری هنوز در قید حیاتند مژه کابل ساواک و جنایت آن در خدمت به سایه خدا را هنوز فراموش نکرده‌اند. حکومت پنجاه ساله خاندانی که در دامن خود پانزده خرداد ۱۳۴۱ و اولین جمهوری بعد از سلسله شاهان را پروراندید ناشی از استبداد سیاسی نهادینه شده حکومتی ایران با حمایت اربابان خارجی آن بود.

تاریخ دوهزار و پانصد سال سلسله شاهنشاهی، به اضافه بیست و سه سال حاکمیت الله، تاریخ خفقان است و سرکوب و دیکتاتوری و شکست. در این تاریخ نگاری، اکثر شکست و ناکامیها به گردن دیگران و عوامل خارجی حواله داده میشود، تا گریبان مسببین اصلی آن که همانا حاکمان و زورمدارانند خلاص شود و از شکست خوردگان قهرمان افسانهای ساخته شود.

اگر زیاد به دور بزنیم در دوران پهلوی دوم زمانیکه انقلابیون سالهای چهل و شش - چهل و هفت کردستان در توطئه‌های درون و برون مرزی جان باختند و یا دیگر انقلابیونی که در سیاه چالهای شاه شکنجه و سر به نیست می‌شدند، مفسرین تاریخی امثال نوری‌زاده و یارانش کجا بودند؟ مگر آنها نبودند در روزنامه کیهان و اطلاعات و آیندگان و دیگر مطبوعات سر به دربار در حق به آن جنایت در بهترین حالت سکوت کردند یا در توجیه آن و عدالت اعلیحضرت قلم‌فرسایی می‌کردند؟ اما اکنون که زمانه عوض شده آنها نیز تغییر کرده و قصد دارند مردم کردستان و جنبش انقلابی ایران در پشت سر بخش اصلاح طلب حکومت اسلامی که رنگ و بوی ملی و ایرانی آن امروز دارد از رنگ اسلامی چربتر میشود بسیج کنند و از حالا کارنامه شکستش را زیر بغلش بگذارند.

اگر آنزمان امثال نوری‌زاده تاریخ جنایت سلسله پهلوی را بعنوان «بسوی تمدن بزرگ» توجیه میکردند، بعد از قیام همفکران اصلاح‌طلب آنها که در جناح به اصلاح چپ نظام

ایران این است از مادها تا کنون و در طول این تاریخ که آکنده از جنگ و کشتار و سرکوبگری است چه چیزی عاید مردم کردستان و اکثر مردم ایران شده است؟ بنیانگذاران به قول شما اولین سلسله پادشاهی و سر آغاز تمدن ایرانی نصیبشان از دیرباز تاکنون از آن سلسله شاهان و از آن نوع تمدنها چه بوده است؟

تاریخ دوهزار و پانصد سال سلسله شاهان در ایران تاریخ ساخته و پرداخته به اصلاح روشنفکرانی است که در طول تاریخ قلم در مدح و ثنای شاهان و حاکمان مستبد داشته‌اند.

در این تاریخ نویسی جعلی، تاریخ و روند رو به تکامل آن نه محصول مبارزه و نبرد طبقات متخاصم، که گاه به نابودی هر دو طبقه و شکل گرفتن طبقات جدید در دل مناسبات در حال زوال منجر شده و نه با دستان و اراده انسان تحول بخش و تغییردهنده، بلکه تاریخ شاهان و سلطان‌های مستبدی است که لقب عادل و شاه‌شاهان و سایه خدا و غیره بر خود گذاشته یا بر آنها نهاده‌اند که در وصف آنها سرودها سراییده و کتابها به رشته تحریر در آورده‌اند، که گوشه و کنار تاریخ مملو از فجایع و جنایت آنها است.

در این تاریخ جعلی از مادها تاکنون که ساخته و پرداخته ناسیونالیسم ایرانی و برادر ناتنی، اما توسری‌خور و تحقیر شده او ناسیونالیسم کرد است که از هر ایرانی ایرانی‌تر است، انوشیروان عادلش گردن مزدکیان میزد؛ شاهان صفویش مخالفان را به آدم‌خوار می‌سپرد، کوچ اجباری کردها را به قوچان و خراسان سازمان میداد تا آنها را بلاگردان و سپریلای یورش خارجی‌ها قرار دهد، نادر افشار چشم پسر از کاسه در می‌آورد و کریم خان زند کودکان رقیب را اخته میکرد تا نسل آنها از بین برود، شاه قاجارش که حرمسراهایش شهرت عالم‌گیر دارند، مجلس را به توپ می‌بست تا "خانه

نویس است و نه نوشته ایشان هم یک بررسی تاریخی از مسئله کرد، بلکه مراجعه ایشان به تاریخ در این سخنرانی، اساساً هزینه کردن از تاریخ به منظور پرداختن به بحثی کاملاً سیاسی و امروزی است. به ناچار من هم باید به تاریخ مراجعه کنم تا تاریخ سازی جعلی ناسیونالیسم ایرانی که نوری‌زاده یکی از مبلغین پر و پاقرص آن است را بیشتر بتوانم افشا کرد.

اما بدو یادآور شوم از اینکه در ایران بر خلاف ترکیه کسی کردها را "ترک بیابانی" و یا "فارس بیابانی" نمی‌خواند، نه برای نظام حاکم و نه برای کسی که چنین ادعایی دارد مایه افتخار نیست و برای مردم کردستان نیز نشانی از احترام و رعایت حقوق انسانی و اجتماعی آنها به حساب نمی‌آید. ممکن است خاصیت این جمله که قطعاً ناخودآگاه از زبان نوری‌زاده جاری نشده، نوعی ژست گرفتن دمکرات متشانه در سالن کنفرانس‌ها و مجامع عمومی برای ناسیونالیستهای ایرانی باشد، تا نظام حاکم بر ایران را بهتر و یا دمکرات‌تر از ترکیه قلمداد کنند. اگر در ایران کسی کردها را همچنانکه گفته شد "ترک یا فارس بیابانی" نمی‌خواند، اما کسی هم نیست نداند که کردها در ایران هم مانند ترکیه، سرکوب و حقوق و خواستها و امیال انسانی و اجتماعی آنان توسط حکومت‌های دیکتاتور مشابه ترکیه چه در گذشته و چه در حال آشکار پایمال شده که در جریان بحث بیشتر به موارد آن اشاره خواهیم داشت.

نوری زاده میگوید: «کردها اگر چه نخستین سلسله پادشاهی را در ایران پایه گذاشته‌اند و سلسله مادها سرآغاز تمدن ایرانی است و اگرچه در ایران بر خلاف ترکیه که کردها را ترک بیابانی می‌خوانند هرگز کسی به کردها جسارتی از این نوع نکرده، اما کردها بیش از بقیه ایرانیان بر پیشکر خود زخم و نشان‌های درد و اندوه دارند». حال سوال اصلی از نوری‌زاده و طرفداران تاریخ جعلی دوهزار و پانصد سال سلسله شاهنشاهی در

روز چهارشنبه (اول آبان ماه) به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران و حزب سبزه‌های فرانسه مراسمی به مناسبت دهمین سال ترور دکتر صادق شرفکندی رهبر سابق حزب دمکرات کردستان ایران و همراهانش که ده سال پیش در رستوران میکونوس توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی به شیوه وحشیانه ای ترور شدند در یکی از سالن‌های پارلمان فرانسه برگزار گردید. در این مراسم جدا از رهبر فعلی حزب دمکرات کردستان و برخی از نمایندگان پارلمان فرانسه، تعدادی مهمان ایرانی و فرانسوی نیز شرکت داشته و کسانی هم سخنرانی کردند. یکی از سخنرانان علی‌رضا نوری زاده سلطنت طلب سابق و اصلاح طلب کنونی و روزنامه نویس کیهان لندن است. موضوع سخنرانی نوری‌زاده «تراژدی کرد بودن در ایران» بوده که به زبان انگلیسی ارائه شده و بعداً به فارسی ترجمه و ابتدا در سایت گویا و سپس در شماره ۳۵۲ کردستان ارگان حزب دمکرات کردستان نیز چاپ و پخش شده است.

سخنرانی نوری زاده درخود اهمیتی برای نقد ندارد اما با توجه به اینکه دیدگاه خاصی را در میان ناسیونالیسم ایرانی و به تبع آن ناسیونالیسم کرد نمایندگی میکند، حائز نقد و بررسی است.

تاریخ سازی به شیوه جعلی

نوری‌زاده سخنانش را اینطور آغاز میکند: «کردها اگر چه نخستین سلسله پادشاهی را در ایران پایه گذاشته‌اند و سلسله مادها سرآغاز تمدن ایرانی است و اگرچه در ایران بر خلاف ترکیه که کردها را ترک بیابانی می‌خوانند هرگز کسی به کردها جسارتی از این نوع نکرده، اما کردها بیش از بقیه ایرانیان بر پیشکر خود زخم و نشان‌های درد و اندوه دارند». مقدمتاً بگویم که نه نوری‌زاده تاریخ

اطلاعیه پایانی پنجمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

پنجمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران با حضور نمایندگان منتخب اعضاء حزب در خارج کشور، نمایندگانی از کمیته مرکزی حزب و شماری دیگری از اعضاء حزب که بعنوان ناظر به کنفرانس دعوت شده بودند، روز ۲۹ نوامبر آغاز و بمدت ۳ روز ادامه یافت.

کنفرانس با اجرای سرود انترناسیونال و رعایت یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز گردید. به دنبال آئین‌نامه برگزاری کنفرانس، که تأیید اعتبار نامه نمایندگان منتخب یکی از مواد آن بود، به تصویب شرکت کنندگان رسید، و بدین ترتیب کنفرانس بطور رسمی وارد بحث بر سر دستورجلسات خود شد. "گزارش کمیته خارج کشور حزب به کنفرانس"، "جهت گیری، سیاست و اولویتهای تشکیلات خارج کشور در دورآتی فعالیت"، "تصویب قرار و قطعنامه های پیشنهادی به کنفرانس" و "انتخابات برای کمیته خارج کشور حزب"، دستور جلسات کنفرانس بودند.

گزارش کمیته خارج کشور بطور کتبی در اختیار حاضرین قرار گرفت و توضیحات شفاهی در تکمیل آن به کنفرانس عرضه شد. پس از خاتمه بحث شرکت کنندگان پیرامون مضامین این گزارش، کنفرانس وارد دستور جلسه بعدی خود شد.

در دستورجلسه جهت‌گیری، سیاست و اولویتهای حزب کمونیست ایران در خارج کشور، بحث های ارزنده‌ای در ارتباط با شرایط سیاسی کنونی، ویژگی و زمینه های مادی فعالیت در خارج کشور صورت گرفت. کنفرانس بر این نکته تأکید گذاشت که جنبش کارگری در ایران و کومله و جنبش کردستان آن عرصه هائی هستند که پشتیبانی و تقویت آنها بایستی در رأس اولویتهای کار ما در خارج از کشور قرار بگیرند. چکیده این بحث بزودی بصورت بیانیه‌ای که از جانب کمیسیون منتخب کنفرانس تهیه خواهد شد، انتشار می‌یابد.

سپس کنفرانس وارد دستور جلسه مربوط به بررسی قرارهای پیشنهادی شد و در همین جا کلیات آئین‌نامه تشکیلات خارج کشور به تصویب کنفرانس رسید و به کمیته خارج کشور ماموریت داده شده آن را در جزئیات تدوین کند و بعداز تأیید آن توسط کمیته مرکزی حزب آن را منتشر نماید.

آخرین دستور جلسه کنفرانس انتخابات برای کمیته خارج کشور بود. کنفرانس ۵ نفر از اعضاء حزب رفقا فرهاد شعبانی، بهرام رحمانی، رحمان نجات، جلال محمدنژاد و فراست صالحی را برای عضویت در کمیته خارج کشور انتخاب کرد.

مباحثات کنفرانس در جو و فضائی صمیمانه و رفیقانه پیش رفت. شرکت کنندگان با دخالت فعالانه خود کوشیدند که بر مباحثات و جهت‌گیری سیاسی آینده تشکیلات خارج کشور حزب تأثیر بگذارند. بدین ترتیب بعداز ۳ روز بحث گرم و فعال پنجمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب با قدردانی از کلیه دست‌اندرکاران امورات فنی، تدارکاتی و امنیتی پایان یافت.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۲ دسامبر ۲۰۰۲ میلادی

ممكن نیست. زدودن این فرهنگ بدون جارو کردن استبداد سیاسی که بیعدالتی‌های اجتماعی، ستم ملی، تبعیض جنسی، عدم وجود آزادی عقیده و بیان و... از ارکان آن هستند، ممکن نیست. با بیان حقایق و مبارزه علیه ستم و استبداد باید دیگر اجازه نداد که مورانه‌های ناسیونالیسم ایرانی فرهنگ و اخلاق انسانی را خارج از ملیت و مذهب و زبان، حداقل در جغرافیایی به اسم ایران از درون سوراخ کند.

«کردها از هر ایرانی ایرانی‌ترند»

این جمله‌ای آشنا و اسم رمز ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم کرد است که به کرات تکرار شده و میشود. اما هر کدام از آنها اهداف و نیت خود را از بیان این جمله کوتاه تعقیب میکنند. برای ناسیونالیسم ایرانی، کردها از هر ایرانی ایرانی‌ترند تا زمانی‌که گوش به فرمان حاکمان مستبد و دیکتاتور باشند. مرزبانان غیوری هستند که این ارث را از مادها برده‌اند و در گوشه و کنار ایران هم اگر لازم باشد به دلیل شجاعت در نبرد و تبحر در جنگ، میتوان از آنان استفاده کرد. اما همین ایرانیان اصیل و "بنیانگذاران تمدن" ایرانی اگر روزی سودای آزادیخواهی و تصمیم بر اعمال اراده بر سرنوشت خویش را در سر به پروارند، تجزیه طلب و وابسته به بیگانه و عوامل خارجی هستند که باید از راه دریا، زمین و هوا آنها را سرکوب و هست و نیستشان را برباد داد. در واقع لطف ناسیونالیسم ایرانی برای کردها در مطیع بودن آنها است. ولی اگر خواستار حق و حقوق انسانی و اجتماعی خود شوند وابسته به بیگانه هستند و سزاوار سرکوب. در اینجا عمق ریاکاری و تملق‌گویی این نگرش بر همگان ظاهر میشود. رفتار حکومت پهلوی و طرفداران نظام پادشاهی در ایران در طول پنجاه سال حاکمیت آن نظام مستبد و بیش از بیست و سه سال حاکمیت اسلامی گویای این حقیقت است.

ادامه دارد

بودندکارشان در عرصه‌های مختلف از انقلاب فرهنگی در دانشگاهها تا سینما و تئاتر و رادیو و تلویزیون تا موسیقی و آواز تا کتاب و نوشتن و سانسور تا ایجاد تشکلات قلبی بجای نهادهای صنفی و تا سازمان دادن مخوفترین دستگاههای امنیتی عصر تمدن و تا روزه خوانی و صدور کلید بهشت برای کودکان و جوانان و اعزام آنها به جبهه های کشتار آگاهانه و فعالانه در خدمت اسلام و نظام بود. وزارت اطلاعات حجاریان که سر خودش را نشانه گرفت حاجی سعیدامامی پرورش داد تاریخخانه‌ای که نوری و گنجی و باقی و... دیوارهای آن را از اجساد لت و پاره شده دهها هزار زندانی دربند بنا و سقف آن را از استخوان آنان چوبست کردند، خود در دام آن گیر کردند که آزادی بی قید و شرط آنها خواست فوری گروگانان در بند دیروزشان و یاران آنان و همه آزادیخواهان است. همین‌ها بودند نوحه سرائی کردند و فرزندان مردم محروم را به قتل‌گاههای جنگ ارتجاعی ایران و عراق روانه کردند تا راه قدسشان را از کربلا بکشایند. چپ و راست حکومت اسلامی از کشته پشته ساختند، دانشگاه و کارخانه و کردستان و ترکمن‌صحرا را به خاک و خون کشیدند تا امام جاهلشان که قبلاً سایه‌اش را در ماه دیده بودند، سنگلاخ‌های مسیر امام‌زمنشان را هموار کند و نازل شود.

بخشی از این تاریخ ارتجاعی مذهبی، ریشه در همان تاریخ جعلی سلسله شاهان و ناسیونالیسم ایرانی دارد که در دنیای واقعی چیزی جز تاریخ سرکوب و شکست دوهزار و پانصد سال امید و آرزو و رویاهای مردم ستمدیده ایران نیست.

بیشترین خدمت به جامعه انسانی در شریط امروزی حداقل در گوشه‌ای از این کره‌خاکی که اسم ایران را بر خود دارد، نقد ناسیونالیسم ایرانی و فرهنگ غالب آن بر اذهان توده‌ها است. قطعاً این نقد بدون نقد پایه‌ای مناسبات اجتماعی و روابط تولیدی حاکم بر جامعه که فرهنگ یادشده از آن تراوش کرده و بر آن تأثیر گذاشته

ناصر پایدار

جنگ، کمونیستها و جنبش ضد جنگ

تاریخ سرمایه‌داری تاریخ جنگی همه جا گستر و همیشه موجود علیه مردم کارگر و فرودست جهان است، اما اگر تعریف جنگ را حتی به واژه نامه سرمایه بسپاریم! باز هم از پایان جنگ سرد تا امروز چندین جنگ بزرگ ضد بشری، توسط این نظام بر مردم مناطق مختلف کره زمین تحمیل شده است. جنگ در شرف وقوع آمریکا علیه عراق نیز یکی از این جنگهاست. توضیح واضح است اگر گفته شود این جنگ هیچ ربطی به مجادله خاصی میان دولتهای دو کشور ندارد. انگشت نهادن بر مسائلی نظیر تسلط بر منابع نفتی عراق، تقویت رژیم اسرائیل، تلاش آمریکا برای جلوگیری از تکوین قطبهای جدید قدرت و تضمین سرکردگی خود بر جهان یک قطبی نیز به رغم همه درست بودنشان ریشه‌های واقعی جنگ را نمی‌کاود. در تحلیل حوادث جاری دنیای موجود، از جمله وقوع جنگها نمی‌توان از مؤلفه‌های مهم زیر غافل ماند.

۱. بحران جاری نظام کاپیتالیستی یک پایه اساسی یا اساسی‌ترین پایه فعل و انفعالات دنیای موجود است. آمارها حکایت از آن دارند که فقط در فاصله میان ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ حجم مبادلات تجاری دنیای سرمایه داری ۳ برابر و نسبت کل سرمایه در گردش به آنچه که "تولید ناخالص" خوانده میشود تا ۲ برابر فزونی گرفته است. در طول همین مدت میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورها از ۶۰ میلیارد به ۸۰۰ میلیارد دلار در سال و صدور سرمایه از قطبهای متمرکزتر به سایر جوامع کاپیتالیستی از ۱۰ میلیارد به سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. به این آمار اضافه کنیم که زیر فشار پویش خودپوی سرمایه برای بالابردن بارآوری کار اجتماعی تا همین لحظه حاضر بیش از ۳۳٪ کل نیروی کار جهان به گرداب یک بیکاری بی فرجام سقوط نموده اند. همه از بحران سخن می‌گویند اما عمق بحران و دامنه تأثیر آن بر روند اوضاع جاری جهان بسیار کم با نگاهی مارکسی کندوکاو

میگردد. رشد غول آسای کل سرمایه و پویه معکوس کاهش شمار کارگران - تنها سرچشمه تولید اضافه ارزش - نتیجتاً سرمایه جهانی را به ورطه یک تنزل تاریخی فاحش نرخ سود و سقوط به دره بحرانی ژرف سو و بی برگشت فرو رانده است. ۲. سرمایه جهانی در طول دو دهه اخیر از همه کارافزارها و راهبردهای ممکن برای غلبه بر بحران کمک جسته است، بازتقسیم مجدد کار اضافی و لازم به نفع فزونی نرخ سودها، به بیان واضحتر سازمان دادن توحش‌بارترین تعرضات به بهای بازتولید نیروی کار یا همان سطح معیشت و امکانات اجتماعی موجود کارگران تنها وثیقه‌ای است که سرمایه برای تداوم حیات سراسر شرارتش بدان دل بسته است.

۳. بحران اقتصادی نظام کاپیتالیستی از یکسوی کل شرق اروپا، سراسر آفریقا و آمریکای لاتین بعلاوه بخش عظیمی از آسیا را به سرزمینهای مخروبه تبدیل کرده است و از سوی دیگر نرخ ادغام و درهم‌رفتگی بخشهای مختلف سرمایه جهانی را بطور بی‌سابقه‌ای بالا برده است. جهان یک قطبی پیش از آنکه با فروریزی اردوگاه شوروی تبیین شود باید با پایه‌های مادی خود یعنی روند بحران جاری سرمایه داری، بازتاب آن در شکست حلقه‌های ضعیف‌تر سیستم و پالایش درونی سرمایه و بالاخره تأثیر آن بر ادغام و هم‌آمیزی الزامی سرمایه‌ها توضیح داده شود. بازپردازی مادی و دیالکتیکی مارکس از سخن هگل که حادثه‌ها تکرار میشوند اما با هیأتی کمیک، در مورد قطب بندیهای جدید جهان سرمایه نیز کاملاً مصداق دارد. درهم‌فتگی رو به فزون سرمایه‌ها، ژرفا و شدت بحران و نیاز کل سرمایه جهانی به تعرض علیه آخرین بازمانده‌های معیشتی کارگران، همه با هم، کل بورژوازی جهانی را به وحدت عمل در شیوه‌های اعمال نظم بربرمنشانه تولیدی و سیاسی سرمایه بر طبقه کارگر جهانی فراخوان داده است. مثله کردن بیش و بیشتر

معیشت کارگران، تحمیل یک ارتش بیکاری ۷۰۰ میلیونی بر توده‌های کارگر دنیا، گسیل صدها میلیون کودک گرسنه و بی خانمان به حاشیه خیابانها، تبدیل آوارگی، گرسنگی، مرگ و میرهای انبوه چند صد میلیونی ناشی از بی نانی و بی دارویی به جریان روتین زندگی مردم کارگر و فرودست، همه و همه باید با خاموش شدن آخرین کورسوی آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی در سراسر جهان سرمایه تکمیل گردد. اینها همه جریان واقعیتهای و پروسه وقوع حوادث شومی است که کارگران و فرودستان جهان در لحظه لحظه زندگی خویش با تمامی گوشت و پوست و عصبشان آن را تجربه میکنند و درد می‌کشند.

۴. جنگها فقط در متن این شرائط و با مراجعه به مؤلفه‌های واقعی شاخص این اوضاع قابل توضیحند. هدف آمریکا از لشکرکشی سבעانه دیروز به افغانستان و بالکان، فردا به عراق، چند ماه آتی به این یا آن نقطه آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین یا هر گوشه دیگر جهان بدون ارجاع به این وضعیت قابل فهم نیست. درست به همانگونه که پروسه احتضار سوسیال دموکراسی، روند یگانه شدن هر چه ژرفتر سیاست‌ها و شیوه‌های اعمال نظم سرمایه در اروپای غربی و آمریکا در کنار تقلا برای ساختن "اروپای واحد!!" جدا از آمریکا!!! و بالاخره روند هم‌پیوندی همه بخشهای مختلف سرمایه جهانی در توسل به اعمال حداکثر توحش علیه کمترین اعتراض توده‌های کارگر دنیا نیازمند توجه عمیق به موقعیت کنونی سرمایه جهانی است. جنگها در پایه‌ای‌ترین تحلیل قرار است پایه‌های شرائط لازم برای اعمال هر چه سفاکانه‌تر و بربرمنشانه‌تر نظم تولیدی و سیاسی سرمایه بر جنبش کارگری در مقیاس سراسر دنیا را بیش از پیش تحکیم بخشد. جنگ‌ها بناست به استقرار شرائطی کمک کند که از درون آن فقر و سیه‌روزی و بی‌حقوقی کارگر آسیائی، آفریقائی، آمریکای لاتینی سخت موحش‌تر از امروز و زندگی کارگر

اروپائی و آمریکائی به سطح زندگی هم‌زنجیرانش در سایر مناطق دنیا تنزل نماید. جنگها بناست حکومت وحشت و ترور و ارباب را بعنوان شکل کاملاً متعارف نظم سیاسی سرمایه در سراسر دنیا تثبیت کند. آمریکا به روال معمول در نقش قداره بند اصلی این هجوم تاتاریستی سراسری ایفای وظیفه می‌کند، اما تمکین آگاهانه و آکنده از رضایت کل بورژوازی به ایفای این نقش در هر سیاست و گفت‌وگو و اقدامی بسان شهاب ثاقب به چشمان باز مردم کارگر فرو می‌شود. قطب بندیها فقط و فقط در متن این وحدت سراسری و پایه‌ای برای تحمیل تمامی بار بحران، انحطاط، توحش و گندیدگی نظام بردگی مزدی بر توده‌های کارگر روی زمین می‌تواند موجود باشد. بورژوازی بین‌المللی قبل از هر چیز در سنگری واحد برای تعمیق حداکثر استثمار توده‌های کارگر دنیا با هم دست اتحاد فشرده است و تنها پس از اینست که بسان مردارخواران کریمه بر سر نحوه توزیع اضافه ارزش حاصل با هم چون و چرا می‌زنند.

کمونیستها

و جنبش ضد جنگ

شرائط موجود و سرریز تمامی بار گرسنگی، مرگ و میر، قحط و غلا، فساد و فحشاء، دزدگی و جنگ افروزی نظام سرمایه‌داری بر سر کودک و جوان و پیر و زن و مرد طبقه کارگر بین‌المللی، اینک و در طول چند سال گذشته موج جدیدی از مقاومت، اعتراض و مبارزه را در سطح بین‌المللی از سوی کارگران و فرودستان جهان دامن زده است. آکسیونهای گسترده چند صد هزار نفری و گاه چند میلیونی در برابر جلسات اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر مجامع کاپیتالیستی، بعلاوه تظاهرات عظیم کارگران ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، هلند، سوئیس، اتریش، انگلیس و ممالک دیگر علیه تعمیق بی

⇒ حقوقی‌های کاپیتالیستی همه و همه در طول این مدت اتفاق افتاده است. این آکسیونها و مقاومتها در طی سال گذشته، در جریان جنگ آمریکا علیه مردم افغانستان و سپس در پی عربده‌های جنگ جنگ دولت آمریکا علیه مردم نفرین شده عراق، همه جا با فریادهای پرخروش ضد جنگ همراه بوده است. جنبش‌ها خواه زیر شعار "ضد کاپیتالیسم"، خواه با فرمولبندی "علیه گلوبالیزاسیون" و خواه با نام "ضد جنگ" همه جا بار یک تناقض فاحش را در ساختار طبقاتی و اجتماعی خود حمل میکنند. از یکسو تجلی اعتراضی جهانی علیه گرسنگی و آوارگی ناشی از استثمار کاپیتالیستی و علیه تدارک سرمایه‌داری برای به آتش کشیدن بشریت است، اما از سوی دیگر آکنده از توهم، تهی از محتوای طبقاتی و فاقد افق برون رفت از وضعیت موجود است. شرکت کنندگان بدون تردید از معترضین وضعیت کنونی اند اما صرف مبارزه علیه شرایط حاضر هیچ تضمینی برای هیچ تغییری در عینیت موجود به

همراه ندارد. تاکنون حداقل در دو اجتماع عظیم بین المللی نیروهای معترض، نخست در پورتوالگره برزیل و اخیراً در فلورانس ایتالیا بر روی واقعیتی زیبا و بسیار اساسی انگشت تأکید نهاده شده است. این واقعیت که «برپائی دنیائی دیگر ممکن است». اجتماع کنندگان اما هیچ سخن مشترک یا حتی غیرمشترکی پیرامون این دنیای ممکن و راه برپائی آن در هیچ کجا بر زبان نرانده‌اند. اگر قرار است این جهان قابل حصول، جهانی واقعاً عاری از استثمار، گرسنگی، فحشاء، کودک فروشی و جنگ باشد باید بطور قطع بر روی ویرانه‌های نظام بردگی مزدی بنا شود. اگر کاپیتالیسم دفاع از موجودیت نظم تولیدی و اجتماعی‌اش را در ساقط کردن چند میلیارد نفوس کارگری کره زمین از هستی، نشانه رفته است توضیح و اوضاحت است که هیچ اعتراضی علیه جنگ افروزی سرمایه و از آن مهمتر هیچ اعتراضی علیه سرمایه‌داری، بدون طرح یک بدیل اجتماعی شفاف برای گذاشتن نقطه پایانی بر بود و بقای مناسبات کار مزدوری نمی تواند کارساز و چاره پرداز باشد. جنبش ضد سرمایه‌داری محموله ای نیست که در زیر بیرق دروغین ضد گلوبالیزاسیون قابل حمل باشد. به همانگونه که مبارزه علیه جنگ افروزی سرمایه بدون مبارزه‌های جامع الاطراف برای لغو کار مزدوری به برقراری هیچ امنیت و آرامشی در دنیا ره نمی برد. جنبش ضد سرمایه داری یا خیزش واقعی علیه ریشه های اصلی جنگ و سایر سیه روزیهای بشر حاضر، تنها بر بستر یک پیکار سرنوشت ساز جهانی حول یک پلتفرم

جهان امروز

سیاسی، خبری

سردبیر:

هلمت احمدیان

ha@cpiran.org



۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

حساب بانکی جهان امروز

S-E Banken

F-S

53682990054

— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.

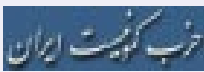
— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه آ ۴ با سایز ۱۶ می باشد.

از سایت

حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومهله



www.komalah.org

سایت رادیو

صدای کومهله



rdiokomaleh.com

برروی

شبکه اینترنت

دیدن کنید!

حول یک منشور زنده اهداف و مطالبات جنبش لغو بردگی مزدی میتوان از شر تعرض و جنگ افروزی سرمایه داری در امان ماند!! اگر قرار است واقعاً ضد کاپیتالیسم و ضد جنگ باشیم باید ضمن استقبال از گسترده ترین و مؤثرترین شکل حضور در تمامی میادین مبارزه برای اشاعه، تبلیغ، ترویج و سازماندهی حول این مطالبات و هدفها و برای ره بردن تمامی اعتراضات بر محور واقعی ستیز طبقاتی کارگران دنیا علیه سرمایه تلاش کنیم.



قربانی تازه خودسوزی در اشنویه

بنا به خبری که از شهر اشنویه دریافت کرده‌ایم روز سه‌شنبه ۲۶ نوامبر ۲۰۰۲ برابر با پنجم آذرماه ۱۳۸۱، زنی به اسم «به‌سیه امینی» اهل روستای «ده‌شمس» از توابع اشنویه که چندین سال در محله فقیر نشین سیدآباد اشنویه زندگی میکرد بعلت فقر دست به خودسوزی زد و متأسفانه جان باخت. به‌سیه امینی که ۳۳ ساله بود و با شوهر و دو فرزند دخترش زندگی میکرد، و از سالها قبل دچار نابینایی شده بود که بعلت فقر و محرومیت امکان معالجه نداشت. فقر مطلق و بیکاری شوهرش از سوی و عدم امکان معالجه چشمش از سوی دیگر او را در وضعیت روحی بسیار دشواری قرار داده بود که او را وادار به خودکشی کرد.

«به‌سه» در روز سه‌شنبه با پاشیدن نفت بروی خودش، خودسوزی کرد که بعلت سوختگی شدید، متأسفانه بعد از چند ساعت جان باخت. جنازه به‌سیه امینی در میان غم و اندوه خانواده و دوستانش در روستای زادگاهش به خاک سپرده شد.



خواهد شد. نشانه های موج بیداری جدیدی در جامعه اسرائیل دیده می شود و همین خود نقطه امیدی برای تخفیف آلام مردم ستمدیده فلسطین خواهد بود.

مماشات حزب کار با لیکود و سایر احزاب و سازمان های فاشیستی و بنیادگرای یهود و شرکت علنی در جنایات فلسطین اشغالی، این حزب را در موقعیتی قرار داده که توقع قربابت آن را با ترقی خواهی و اومانسیسمی که کارگر یهود در سرزمین موعود به دنبال آن بود، از بین برده است.

قول و وعده های آمرام میتزن مبنی بر استقرار صلح در اسرائیل و تخلیه اراضی اشغالی نشانه شکل گیری فشار از پائینی است، که

اساسا ریشه در گرایشهای صلح خواهانه در درون طبقه کارگر این کشور دارد. تا زمانیکه طبقه کارگر اسرائیل نتواند رسالت خود را با نفی نژاد پرستی و حکومت متکی بر مهب یهود باز یابد، قادر نخواهد بود دریچهای بسوی صلح و آشتی و همزیستی مسالمت آمیز با برادران کارگر فلسطینی خود بگشاید.

۲۰ نوامبر ۲۰۰۲

محمد نبوی

حزب کار اسرائیل و دور نمای صلح

نژادپرستانه دولت اسرائیل تعریف میکنند در میان کارگران اسرائیل دست بالاتری پیدا کرده اند.



طبقه کارگر اسرائیل که امروز در لابلای سیاست های راست روانه حزب کار در جستجوی راهی برای تأثیرگذاری بر اوضاع آشفته سیاسی در این کشور است، ستون فقرات جنبش «صلح هم اکنون» بود که قبل از بقدرت رسیدن شارون به نقطه امیدی برای حل عادلانه مسئله فلسطین تبدیل شده بود. انتخابات

اخیر در حزب کارگر اسرائیل به هر معنایی تعبیر شود واقعیت این است که گذشت زمان به زیان شارون و سیاستهای حزب لیکود عمل می کند و افکار عمومی در اسرائیل به این نتیجه خواهد رسید که ادامه حکومت شارون و امثال وی نتیجه ای جز تداوم نگرانی و زندگی ناامن و بحرانی در پی نخواهد داشت. شارون در آینده نه چندان دور به انزوای خفت باری رانده

به کنست (پارلمان اسرائیل) عملا فضا را به نفع جناح راست درون حزب کارگر مهیا کرده است. بعنوان مثال اگر لاس زدنهای بن علیزر، براک، رایین و بیگین رهبران پیشین حزب کار را با احزاب کاملاً راست و شبه فاشیستی اسرائیل مقایسه کنیم، روشن می شود که سیاستهای حزب کار تحت تاثیر فشار جریان راست مذهبی در اسرائیل گامها به عقب رفته است. فضای سیاسی کنونی در اسرائیل که بوسیله جناح راست افراطی حزب لیکود بر این جامعه سایه افکنده است، جای مانور زیادی برای آمرام میتزن باقی نمی گذارد. اما به هر رو قطعاً به قدرت رسیدن وی زمینه را برای از سرگیری گفتگوهای سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل مساعد خواهد کرد.

در جریان مبارزات این دوره، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری که حدود یکصد و پنجاه هزار نفر عضو دارد با رای دادن به میتزن در مقابل بن علیزر (وزیر دفاع در دولت ائتلافی لیکود که اخیراً استعفا کرده است) نشان دادند، گرایشاتی که خود را در تمایز با دیدگاههای مذهبی و

آمرام میتزن یکی از فعالین حزب کار اسرائیل توانست در انتخابات روز سه شنبه ۱۹ نوامبر ۲۰۰۲ به رهبری این حزب انتخاب شود. میتزن که مدال قهرمانی جنگ با دولت های عربی را بر سینه دارد، در حال حاضر شهردار حیفا می باشد و در انتخابات بعدی اسرائیل که قرار است در آینده ای نزدیک برگزار شود در صورتیکه این حزب حائز اکثریت گردد، میتواند به نیابت از این حزب کابینه بعدی اسرائیل را تشکیل دهد.

حزب کار در بازی رقابت و ائتلاف دو دهه اخیر با حزب راست لیکود و سایر جریانهای شبه فاشیستی یهود، عملاً بخش وسیعی از اتحادیه های کارگری را با خود داشته است و اگر چه اقشار وسیعی از کارگران و مردم صلح جو در اسرائیل که بدلیل گرایشات غیر مذهبی و انسان دوستانه خود به عضویت این حزب در آمده اند. اما حزب کارگر اسرائیل نتوانسته در سیاست های خود هرگز این بخش از رأی دهندگانش را نمایندگی کند. پیروزیهای انتخاباتی چند سال اخیر حزب راست گراتر لیکود و راه یافتن گروه های مذهبی افراطی و فاشیستی

صدای انقلاب ایران

صبح ها: ۷ - ۸

ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱ - ۲۲

صبح جمعه ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز



با ارسال خبر و گزارش، نظر و پیشنهاد طرح و عکس، به انتشار برابرت جهان امروز کمک کنید.

دفتر نمایندگی کومه له در سلیمانیه

Tel . 3124760 - 3125815

کومه له

کمیته مرکزی کومه له

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@komalah.org

Representation of Komala abroad:

دفتر نمایندگی کومه له

در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

Box 750 26 Uppsala- Sweden

Tel/Fax: +46-18-46 84 93

E-mail: komala@cpiran.org

شماره تلفن و فاکس:

۹۳ ۸۴ ۴۶ - ۱۸ - ۰۰۴۶

ساعت های تماس:

برای طرح سوال و دریافت جواب پیرامون تأییدیه ها روزهای دوشنبه و جمعه

از ساعت ۷ تا ۹ شب به وقت اروپا

۰۰۴۶ - ۷۰۷۴۷۶۵۴

در بقیه موارد روزهای سه شنبه و پنج شنبه

از ساعت ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

Communist party of Iran:

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel/Fax +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org